

شاخص - دفتر ششم

قبح شکنی؛ پیامد عدم تفرس

مروری بر مسأله مناکره ایران و آمریکا و تحلیل مواضع نخبگان سیاسی



تهیه شده در بسیج دانشجویی
دانشگاه صنعتی شریف



قبح شکنی؛ پیامد عدم تفویض

مروزی بر مساله مذاکره ایران و آمریکا و تحلیل مواضع نخبگان سیاسی

فهرست

قیح شکنی؛ پیامد علم تفرس

۳	 مقدمه
۳	 تضاد گفتمانی
۵	 اهداف آمریکا از مطرح کردن مذاکره
۵	 الف) ایجاد تفرقه در جبهه‌ی انقلاب اسلامی و تطهیر امریکا:
۶	 ب) پیشبرد نظم نوین جهانی:
۷	 ج) پیدا کردن راه نفوذ:
۸	 د) استفاده‌ی تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی:
۸	 چرا مذاکره نمی‌کنیم؟
۸	 غیر منطقی بودن دولتمردان آمریکایی
۱۰	 حفظ الگوی بیداری اسلامی
۱۱	 میگویند بیائید مذاکره کنیم تا ایران حرف ما را قبول کند
۱۱	 مذاکره و تحریم ها
۱۳	 تجربه عدم حسن نیت آمریکایی ها
۱۴	 بررسی تطبیقی مساله مذاکره
۱۵	 طراحی دشمن
۱۷	 بازخوانی مواضع برخی نخبگان
۲۰	 جمع بندی
۲۰	 قیح شکنی
۲۱	 انحراف از مسیر مقاومت

مقدمه

کم و کیف رابطه با ایالات متحده یکی از بحث برانگیزترین مسائل سیاست خارجی جمهوری اسلامی در طول مدت سی و چند سال بعد از انقلاب بوده است. انقلاب اسلامی، از سویی منجر به براندازی یکی از متحدان اصلی آمریکا در منطقه شده و از سویی دیگر شعارها و آرمانهایش در تضاد کامل با هویت فعلی آمریکا و متحدانش - که آن را نظام سلطه میخواند- قرار می گیرد. به همین جهت روابط دو کشور همواره زیر سایه سنگین تقابل هویتی شان تعریف شده و تضاد جدی این دو نظام در اهداف اصلی و آرمانها باعث می گردد تا رابطه فیما بین آندو وضعیت بحرانی و پیچیده‌ای داشته باشد. به همین دلیل رهبر انقلاب مساله رابطه با آمریکا را مساله مرگ و زندگی توصیف می کنند.

هرگونه مناسبات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بین دو کشور، به شدت تحت تاثیر رابطه خصومت استراتژیک دو نظام قرار میگیرد. وضع تحریم‌های بی سابقه اقتصادی علیه ملت ایران، تهدیدهای گاه و بیگاه ملت ما به حمله نظامی، تمرکز دستگاه عریض و طویل رسانهای غرب بر تبلیغ علیه جمهوری اسلامی و صدها نمونه دیگر از این دست نشاندن عمق این نزاع و نیز حجتی بر بطلان پندار کسانی است که طرح مساله خصومت ایران- آمریکا را ناشی از "توهم توطئه" و "تندروی" انقلابیون و حکومت جمهوری اسلامی می‌شمارند. تبلیغات رسانهای حول مساله مذاکره و رابطه با آمریکا این مساله را به حوزهی کوجه بازاری سیاست(!) کشانده و آن را تبدیل به اهرم فشاری برای سوء استفاده تبلیغاتی کرده است در حالی که علی القاعده مانند هر پدیده دیگری در سیاست خارجی مقوله‌های تخصصی است و دامنه طرح آن باید جمع تصمیم سازان حکومتی و متخصصین علم روابط بینالملل و دیپلماسی باشد! توجه به همین نوع رفتار دشمن در مواجهه با مقوله «مذاکره» بین جمهوری اسلامی و آمریکا خود گویای ابعاد جالبی از این مساله است. اینکه چرا ایالات متحده، به شکلی غیر منتظره داد رابطه با ایران سر داده است ابهامی است که پاسخ آن حکمت واکنش جمهوری اسلامی را نیز آشکار خواهد ساخت و در این نوشتار به تفصیل به آن می پردازیم.

تضاد گفتمانی

اما در شروع بحث ادعایی مبنی بر تقابل هویتی جمهوری اسلامی و ایالات متحده مطرح کردیم که لازم است آن را کمی بیشتر تشریح کنیم. در همین راستا و برای روشن شدن عمق شکاف بین ایالات متحده و انقلاب اسلامی بررسی برخی اظهار نظرهای رهبر انقلاب در مورد آمریکا راهگشاست:

از دید انقلاب اسلامی، حکومت ایالات متحده هرگز یک حکومت عادی هم تراز دیگر دولتهای جهان نیست بلکه مظهر استکبار و دولتی متجاوز و یاغی شناخته می‌شود:

«اگر بخواهیم استکبار را درست ترجمه کنیم، امروز با دولت متجاوز و مستکبر و یاغی و گردنکش آمریکا تطبیق می‌کند. امروز عمده مستکبرین عالم آنها هستند. داستان استکبار برای همه ملتها، داستان تلخی است. استکبار، یعنی در دنیا قدرتی هست که به منافع ملتها

و به خواست انسانها، توجهی نمی‌کند. به مفاهیم ارزشی انسانی هیچ اعتنایی نمی‌کند. برای او فقط یک چیز اهمیت دارد و آن خود اوست؛ آن هم با روحیه تکبر، افزون خواهی و زورگویی! آن هم با زبان زور، با خشونت، با شدت، با بی‌رحمی و سفاکی! امروز آمریکا چنین وضعی دارد.^۱

«مبارزه‌ی با آمریکا به‌خاطر این است که امروز مظهر استکبار در دنیا، رژیم امریکا، و الا اگر امریکا به‌عنوان یک دولت، روشها و هدفهای استکباری را نداشت، برای ما مثل بقیه‌ی دولتها بود؛ لیکن امروز دولت و رژیم امریکا در این دوره از زمان، مظهر کامل استکبار است.»^۲

جمهوری اسلامی همچنین ساز و کارهای بین المللی طراحی شده از سوی آمریکایی‌ها و نظم نوین جهانی مورد نظر ایالات متحده را تخطئه می‌نماید و فروپاشی این نظام را جزو مسئولیت‌های فراملی خود قرار داده است.

«معنای نظام سلطه آن است که اگر رژیم امریکا برای خود در نقطه‌ای از دنیا منافع فرض کرد، حق دارد در آن نقطه حضور قدرتمندانه نظامی پیدا کند و هر کسی را که با منافعش مخالفت کند، بکود. موضوع بر سر مشروع یا نامشروع بودن این منافع نیست. برای نظام سلطه فرق نمی‌کند؛ ولو این منافع بر خلاف همه پیمانهای بین‌المللی باشد. نظام سلطه، زمانی سلطه‌جوییهای خود را مخفیانه انجام می‌دهد؛ زمانی هم با صراحت و وضوح اعلان می‌کند که فلان سازمان، دولت، جمعیت یا حرکت، با منافع ما تضاد داشته است و این بهانه حقی برای امریکا ایجاد می‌کند که آن سازمان، شخص، دولت و ملت را بکود. این قانون جنگل و نظامی غیرانسانی برخلاف فطرت انسان است. تنها کسانی از نظر سلطه‌گر مورد قبولند که سلطه‌پذیر باشند.»^۳

رهبر انقلاب همچنین در بُعد منطقه‌ای حضور آمریکایی‌ها را بزرگترین مشکل جهانی اسلام می‌داند و راه حل آن را در تقابل و درگیری به هدف تضعیف آنها می‌داند و نه در تعامل برد - برد با آنها:

«اساس مشکل در دنیای اسلام، امریکا، حضور مستکبرین و مستعمرین در دنیای اسلام، همیشه بیشترین و بزرگترین ضربه را به هویت اسلامی و مردمی ملتها زده. از شرق دنیای اسلام بگیرد، از اندونزی و مالزی و هند، تا برسد به آفریقا؛ همه جا حضور مستعمران بوده است که ملتها را ضعیف کرده، خون آنها را گرفته، اراده‌هایشان را تضعیف کرده. امروز آن مستکبر و مستعمر، امریکا؛ بقیه در حاشیه‌اند. حضور آمریکا بزرگترین مشکل است. گفت: «وجودک ذنب لایقاس بها ذنب». از همه‌ی بدبختی‌های دنیای اسلام بزرگتر، امروز حضور امریکا؛ این را باید علاج کرد. باید آمریکا را از عرصه دور کرد، او را تضعیف کرد. خوشبختانه ضعیف هم شده‌اند. آمریکای امروز، آمریکای بیست سال قبل و سی سال قبل

۱ بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی - ۱۳۷۵/۱/۴

۲ بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان - ۱۳۷۶/۸/۱۴

۳ بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان - ۱۳۷۴/۸/۱۰

نیست. آمریکا امروز بشدت ضعیف شده است. این را باید نگه داشت. نباید ناامید بود.^۴

همچنین از منظر رهبر انقلاب، ایالات متحده بزرگترین ناقض حقوق بشر در میان کشورهای جهان است:

«علاوه بر جنایات اینها در اطراف دنیا، در خود آمریکا هم اینها جنایت و نقض حقوق بشر می کنند. امروز مثل سالهای گذشته سیاهان آمریکا همچنان تحت فشار و مورد ظلم و ستم و تبعیض اند. در سال ۷۱ یا ۷۲ در زمان ریاست جمهوری پدر همین بوش بر اثر ظلم واضحی که علیه سیاه پوست ها به وقوع پیوسته بود، شورش عظیمی در بعضی از ایالت های آمریکا به وجود آمد و چون پلیس نتوانست مقابله کند، ارتش را وارد صحنه کردند. در زمان رئیس جمهور بعدی، بیش از هشتاد نفر از فرقه ی داوودیان را - یک فرقه ی مسیحی مخالف سیاستهای دولت آمریکا - که در یک خانه اجتماع کرده بودند و با اخطار پلیس بیرون نمی آمدند، جلوی چشمان مرد و زن و کودک، زنده زنده در آتش سوزاندند؛ اما اینها خم به ابرویشان نیامد! رعایت حقوق بشر آنها این است! در زمان رئیس جمهور فعلی آمریکا در شمال افغانستان - آن وقتی که افغانستان را اشغال می کردند - غیر از بمب هایی که بر سر مردم ریختند و فجایی که در شهرها ایجاد کردند، در یک زندان جمع کثیری زندانی را به رگبار بستند و قتل عام کردند؛ خبرش هم در دنیا پیچید، منتها امپراتوری های خبری نمی گذارند این خبرها بماند و در ذهن مردم جایگزین شود؛ فوراً خبر را جمع می کنند. آن وقت می گویند در فلان کشور یا در ایران اسلامی به فلان زندانی اهانت شده؛ مثلاً فرض کنید به او دمپایی درستی نداده اند!»^۵

تطبیق چنین هویتی بر دولت آمریکا این نظام را در تقابل صریح با جمهوری اسلامی قرار میدهد زیرا مسأله ی عدالت و سازش ناپذیری با ظالم نخ تسبیح شعارها و آرمانها و در نتیجه ستون فقرات هویت جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد به همین جهت تقابل همه جانبه جمهوری اسلامی و آمریکا که برخاسته از تضاد گفتمانی اسلام و سلطه است جز با اضمحلال و یا استحاله یکی از دو طرف پایان نخواهد یافت.

اهداف آمریکا از مطرح کردن مذاکره

در اینجا لازم است اهداف ایالات متحده از ایجاد جو رسانه ای برای دعوت ایران به میز مذاکره را بررسی کنیم.

الف) ایجاد تفرقه در جبهه ی انقلاب اسلامی و تطهیر آمریکا:

وجود دشمن مشترک یکی از بهترین عواملی است که می تواند یک جمع را از اتحاد داخلی برخوردار کند سابقه ی سیاه اقدامات ایالات متحده علیه ملت ما باعث شده قاطبه ی ملت ایران آمریکا را به عنوان دشمن مشترک بشناسند.

در حدود ۲۰-۱۰ سال گذشته با ورود تدریجی نسل سوم - که سالهای جنگ و انقلاب را

۴ بیانات در دیدار شرکت کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی - ۱۳۸۹/۱۲/۱

۵ بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی - ۱۳۸۴/۱/۱

از نزدیک حس نکرده است - به صحنه اجتماع، امریکایی ها با طرح پیاپی مسأله رابطه با ایران در صدد ریختن قبح خود در جامعه ایران هستند:

«ملت ایران به دلایل کاملاً محکم و با استدلال منطقی، دولت امریکا را دشمن خود می‌داند؛ که من بعداً اشاره خواهم کرد. همه ملت‌های دنیا هم این را از ملت ایران شناخته‌اند و با چشم تعظیم و تجلیل به این نگاه می‌کنند. بتدریج می‌خواهند قبح این را از بین ببرند و یک کار عادی و معمولی بکنند.»^۶

در ضمن آمریکایی‌ها با انداختن توپ تصمیم‌گیری حول مذاکره به داخل زمین ایران در صدد ایجاد چند دستگی در این رابطه در بین دلسوزان نظام هستند تا از این راه از وحدت کلمه ملت ایران در مقابل دشمن مشترک بکاهند.

«هدف، چند چیز است: یکی این که اینها می‌خواهند آن چیزی را که تا امروز وسیله وحدت ملت ایران بوده است، به وسیله اختلاف ملت ایران تبدیل کنند. تا به حال آحاد ملت ایران به خاطر این که می‌دانستند دولت امریکا دشمن آنهاست، در مقابل دشمنی امریکا، اگر یک وقت اختلافات جزئی هم داشتند، کنار می‌گذاشتند و متحد می‌شدند. مقابله با امریکا، یکی از وسایل وحدت این ملت بوده است. اینها می‌خواهند با این جنگ‌ها، همین وسیله وحدت را، به وسیله اختلاف تبدیل کنند. این علیه آن، آن علیه این. این بگوید مذاکره، آن بگوید مذاکره چه فایده‌ای دارد؛ آن یکی بگوید چه ضرری دارد؟ یک عده از این طرف بحث کنند، یک عده از آن طرف بحث کنند! و اینها هم این وحدت عظیم ملی را که ملت ایران در مقابله با حضور دشمن دارد، به اختلاف ملت ایران تبدیل کنند.»^۷

ب) پیشبرد نظم نوین جهانی:

پس از فروپاشی شوروی و با برهم خوردن موازنه قدرت دو ابر قدرت، امریکایی‌ها در صدد ایجاد امپراطوری واحد برآمدند که این خواسته خود را تحت عنوان "نظم نوین جهانی" تئوریزه کردند.

«این "نظم نوین جهانی" که استکبار بیان می‌کند، سخنی است که نیت‌های بسیار خائنه و خیانت‌آمیزی پشت سر آن است. نظم نوین جهانی یعنی چه؟ یعنی نظام دو قطبی عالم تمام شد، درگیری‌های شرق و غرب تمام شد؛ بله، تمام شد؛ اما آیا نتیجه‌ی تمام شدن درگیری شرق و غرب باید قدرت مطلقه و روزافزون امریکا بر ملت‌های ضعیف باشد؟! یعنی دیگر اسلام‌خواهان و آزادیخواهان در هیچ نقطه‌ی دنیا حق نداشته باشند نفس بکشند؟!»^۸

ایالات متحده در صدد این است که تمام هسته‌های مقاومت در مقابل ایجاد این امپراطوری را مجبور به همراهی کند به همین دلیل داشتن ارتباط با ایران به عنوان یکی از مراکز اصلی و سرسخت مقاومت نمی‌تواند برای امریکا کم اهمیت باشد.

۶ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه - ۱۳۷۶/۱۰/۲۶

۷ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه - ۱۳۷۶/۱۰/۲۶

۸ بیانات در خطبه های نماز جمعه - ۱۳۷۰/۷/۵

« برای امریکا مهم است که ایران اسلامی که از روز اول به دلایل روشنی در مقابل امریکا ایستاد و تسلیم امریکا نشد و گفت که با امریکا مذاکره نمی‌کنم، حالا بگوید که بسیار خوب، چشم، ما هم مذاکره می‌کنیم! می‌گویند بفرما، ابرقدرتی کامل شد! این منطقه‌ای هم که زیر بار نمی‌رفت، زیر بار آمد؛ این جا هم عتبه را بوسیدند! بنابراین، صرف مذاکره برایشان خیلی مهم است.

البته در مورد رابطه، این طور نیست؛ بعد خواهیم گفت. امریکاییها نسبت به رابطه، طور دیگری فکر می‌کنند. آن چه که برای آنها خیلی مهم است، مذاکره است. می‌خواهند ایران پشت میز مذاکره بنشیند؛ بعد که مذاکره شروع شد، آن وقت سر رابطه داستانشا و حکایتها دارند.^۹

همچنین تسلیم جمهوری اسلامی در مقابل نظم نوین جهانی می‌تواند کلید سقوط هسته‌های مقاومت باشد.

« اگر جمهوری اسلامی با امریکا پشت میز مذاکره بنشیند، امریکاییها خیالشان از این جهت راحت می‌شود؛ به هر جایی در دنیا می‌گویند: شما برای چه تلاش می‌کنید؟ شما که مثل ایران نخواهید شد، به پای ایران که نخواهید رسید! هر چه بشوید، یک ملت و یک نظام و آن شکوه و شجاعت را که پیدا نخواهید کرد؛ آنها هم بالاخره مجبور شدند و این جا پای میز مذاکره آمدند؛ شما دیگر چه می‌گویید؟! یعنی با تسلیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران به نشستن پای میز مذاکره با امریکا، خیال امریکا از بسیاری از این مبارزات دنیای اسلام آسوده خواهد شد.»^{۱۰}

ج) پیدا کردن راه نفوذ:

محدود بودن راههای رسمی ارتباطی ایالات متحده با داخل حاکمیت و خلأ وجود یک پایگاه امن امریکایی در تهران مانند سفارت خانه دست ایالات متحده را در پیشبرد منافعش در ایران تا حدی بسته است. به همین دلیل امریکاییها در صدد گشودن دریچه‌هایی به داخل ایران هستند که از آن جمله می‌توان به تاسیس سفارت مجازی نام برد. اما در این میان مذاکره و ارتباط مستقیم با مقامات ایرانی می‌تواند نقش بی‌بدیلی در تأمین جای پای برای امریکا بازی کند:

« رابطه‌ی سیاسی با آمریکا برای ما مضر است. اولاً خطر آمریکا را کم نمی‌کند. آمریکا به عراق حمله کرد؛ در حالی که با هم رابطه‌ی سیاسی داشتند، سفیر داشتند؛ این آنجا سفیر داشت، آن هم اینجا سفیر داشت. رابطه که خطر جنون آمیز و سیطره طلبانه‌ی هیچ قدرتی را از بین نمی‌برد. ثانیاً وجود رابطه برای آمریکائی‌ها - نه امروز، همیشه اینطور بوده - وسیله‌ای بوده است برای نفوذ در قشرهای مستعد مزدوری در آن کشور. انگلیسی‌ها هم همین طور بودند. انگلیسی‌ها هم در طول سالیان متمادی سفارتخانه‌شان مرکز ارتباط با سفلگان ملت بود؛ کسانی که حاضر بودند خودشان را به دشمن بفروشدند. سفارتخانه‌ها یکی

۹. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه - ۱۳۷۶/۱۰/۲۶

۱۰. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه - ۱۳۷۶/۱۰/۲۶

د) استفاده‌ی تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی:

با توجه به نظر نامساعد ایران اسلامی در مورد مذاکره‌ی مستقیم با آمریکا، این کشور کوبیدن بر طبل مذاکره را راهکار مناسبی جهت جلوه دادن وجهه‌ی صلح طلبانه از خود می‌بیند. بر این اساس اقدامات دولت فعلی آمریکا نظیر تبریک گفتن نوروز به ایرانیان یا ادعای رئیس جمهور آمریکا مبنی بر دراز بودن دست دوستی ایالات متحده به سمت ایران و یا استفاده از عناصری نظیر آلن ایر در دستگاه سیاست خارجی این کشور و اسطوره سازی از وی به عنوان یک شخصیت علاقمند به فرهنگ و تمدن ایرانی همگی صحنه سازی‌هایی هستند که در کنار پیشنهاد مذاکره، ایالات متحده را به عنوان طرف صلح طلب این بازی معرفی میکند و با انداختن توپ به زمین ایران، کشورمان را جنگ طلب و مخالف گفت و گو نشان می‌دهد. رهبری در ابتدای سال ۸۸ این توطئه را نیز خنثی کرده و فرموده‌اند:

« آنها می گویند به سوی ایران دست دراز کرده‌ایم و ما می‌گوییم اگر امریکا در زیر دستکش مخملی، دستی چدنی را پنهان کرده باشد این اقدام هیچ معنا و ارزشی ندارد... حتی در همین پیام تبریک نیز ملت ایران طرفدار تروریسم و دنبال سلاح هسته ای خوانده شده است؛ آیا این تبریک است یا دنباله همان اتهامات؟! ... اگر واقعا چیزی جز بخش اندکی از ادبیات شما تغییر کرده است، نشان دهید! آیا دشمنی شما با ملت ایران پایان یافته؟ دارایی های ایران را آزاد کرده اید؟ تحریم ها را برداشته‌اید؟ از لجن پراکنی و تبلیغات سوء دست برداشته‌اید؟ دفاع بی قید و شرط از رژیم صهیونیستی را پایان داده اید؟»^{۱۲}

چرا مذاکره نمی‌کنیم؟

به نظر می‌رسد که جو رسانه‌ای ایالات متحده برای ترغیب جمهوری اسلامی به مذاکره همراه با فشار تحریم ها و تهدیدهای این کشور علیه نظام اسلامی فشار لازم برای متقاعد کردن جمهوری اسلامی به مذاکره را تأمین می‌کند. اما سرسختی ملت ایران در رد این پیشنهاد مسأله‌ای است که دلایل آن باید به روشنی تبیین گردد برای این منظور بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم آذربایجان راهگشاست:

غیر منطقی بودن دولتمردان آمریکایی

« دولتمردان آمریکا مردم غیر منطقی‌ای هستند؛ حرفشان غیر منطقی است، عملشان غیر منطقی است، زور گویانه است؛ توقع دارند دیگران در مقابل کار غیر منطقی آنها و زور گوئی آنها تسلیم شوند؛ خب، بعضی هم تسلیم میشوند؛ بعضی از دولتها، بعضی از نخبگان سیاسی در برخی از کشورها در مقابل پرووئی و زور گوئی آنها تسلیم میشوند؛ اما ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی تسلیم‌شدنی نیست. نظام جمهوری اسلامی حرف دارد، منطق دارد، توانائی دارد، اقتدار دارد؛ لذا در مقابل حرف غیر منطقی و کار غیر منطقی

۱۱ بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد - ۱۳/۱۰/۱۳۸۶

۱۲ بیانات در جمع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی - ۱/۱/۱۳۸۸

تسلیم نمیشود.

آنها چطور غیر منطقی اند؟ نشانه‌ی غیر منطقی بودن آنها، همین تناقضهائی است که بین حرفه‌ای آنها و بین کارهای آنها هست؛ حرف یک جور میزند، کار جور دیگری انجام میدهند. خب، از این نشانه‌ای واضح‌تر برای غیر منطقی بودن نیست. **انسان منطقی یک حرف قانع‌کننده‌ای میزند، بعد هم دنبال آن حرف راه می‌افتد. این آقایان - دولتمردان آمریکائی و دیگر تبعه‌ی آنها از غربی‌ها - اینجوری نیستند؛ یک حرفی می‌زنند، یک ادعائی میکنند، اما در عمل، درست عکس آن را انجام میدهند. من حالا چند نمونه عرض بکنم:**

ادعا میکنند ما متعهد به حقوق بشریم... در عمل چه؟ در عمل، بیشترین ضربه را اینها به حقوق بشر می‌زنند؛ بیشترین اهانت را به حقوق انسانها در کشورهای مختلف و نسبت به ملت‌های مختلف، اینها میکنند. زندانهای مخفی‌شان در سرتاسر دنیا، زندانشان در گوانتانامو، زندانشان در عراق - ابوغریب - حمله‌ی آنها به مردم غیرنظامی در افغانستان، در پاکستان، در مناطق گوناگون؛ اینها نمونه‌ای از حقوق بشر ادعائی آمریکائی‌هاست! هواپیماهای بدون سرنشین‌شان راه می‌افتد، هم جاسوسی میکند، هم مردم را زیر فشار قرار میدهد؛ که روزانه خبرش را شما از افغانستان و پاکستان میشنوید...

میگویند ما متعهد به عدم تکثیر سلاح هسته‌ای هستیم... در عین حال از یک دولت شریری که دارای سلاح هسته‌ای هم هست، تهدید به سلاح هسته‌ای هم میکند - یعنی دولت صهیونیستی - دفاع میکنند، حمایت میکنند. آن حرفشان است، این عملشان است.

میگویند ما متعهد به گسترش دموکراسی در دنیا هستیم - حالا کاری نداریم که دموکراسی خود آمریکا چه جور دموکراسی‌ای است؛ در این زمینه بحث نمیکنیم - با این ادعا، با کشوری مثل جمهوری اسلامی که روشن‌ترین و واضح‌ترین مردم‌سالاری‌ها و دموکراسی‌ها را در این منطقه داراست، دائم معارضة و مقابله میکنند؛ در عین حال پشت سر کشورهایی در این منطقه می‌ایستند و با کمال پرووئی از آنها حمایت میکنند که بوی دموکراسی را استشمام نکرده‌اند و یک بار ملتشان رنگ انتخابات و رأی و صندوق رأی را ندیده‌اند. این هم تعهدشان نسبت به دموکراسی است! ببینید فاصله‌ی قول و عمل چقدر است.

میگویند میخواهیم مسائلمان را با ایران حل کنیم. این حرفی است که بارها میگفتند، اخیراً بیشتر هم میگویند. میگویند میخواهیم مذاکره کنیم و مسائلمان را با ایران حل کنیم - این حرفشان است - اما در عمل متشبث به تحریم میشوند، متشبث به تبلیغات دروغ میشوند، حرفهای ناشایسته می‌زنند، مطالب خلاف واقع را نسبت به نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دم‌به‌دم منتشر میکنند.

همین چند روز قبل از این، رئیس‌جمهور آمریکا نطق میکند و درباره‌ی مسائل هسته‌ای ایران جوری حرف می‌زند که انگار اختلاف بین ایران و آمریکا این است که ایران میخواهد سلاح هسته‌ای درست کند. میگوید ما تا جائی که بتوانیم، نمیگذاریم ایران سلاح هسته‌ای

درست کند! خب، اگر ما میخواستیم سلاح هسته‌ای درست کنیم، شما چطور میتوانستید نگذارید؟ اگر ایران اراده میکرد که سلاح هسته‌ای داشته باشد، آمریکا به هیچ وجه نمیتوانست جلوی او را بگیرد.

ما نمیخواهیم سلاح هسته‌ای درست کنیم؛ نه به خاطر اینکه آمریکا از این ناراحت میشود؛ عقیده‌ی خود ما این است. ما اعتقاد داریم که سلاح هسته‌ای جنایت بر بشریت است و نباید تولید شود؛ آنچه هم که در دنیا هست، باید محو شود و از بین برود؛ این عقیده‌ی ماست، به شما ربطی ندارد. اگر ما این عقیده را نداشتیم و تصمیم میگرفتیم سلاح هسته‌ای درست کنیم، هیچ قدرتی نمیتوانست جلوی ما را بگیرد؛ همچنان که در جاهای دیگر هم نتوانستند بگیرند: در هند نتوانستند، در پاکستان نتوانستند، در کره‌ی شمالی نتوانستند. آمریکائی‌ها مخالف هم بودند، اما آنها هم سلاح هسته‌ای درست کردند.

اینکه میگویند «ما نمیگذاریم ایران سلاح هسته‌ای درست کند»، یک تقلب در حرف زدن است. مگر بحث سر سلاح هسته‌ای است؟ در قضیه‌ی هسته‌ای ایران، بحث بر سر سلاح هسته‌ای نیست؛ بحث سر این است که شما میخواهید جلوی حق قطعی و مسلم ملت ایران را - که غنی‌سازی هسته‌ای و استفاده‌ی صلح‌آمیز از توان داخلی خود ملت ایران است - بگیرید. البته این را هم نمیتوانید و ملت ایران آنچه را که حق خودش است، انجام خواهد داد.

دولتمردان آمریکائی غیر منطقی حرف میزنند. با گفتگو کننده‌ی غیر منطقی، نمیشود انسان بنشیند به اتکاء منطق حرف بزند؛ خب، او غیر منطقی است. غیر منطقی یعنی زورگو، یعنی حرف بیخود بزن. این واقعیتی است که ما در طول این سی سال در برخورد با قضایای گوناگون جهانی آن را بروشنی دریافته‌ایم. ما این را میفهمیم که طرف مقابل ما کیست و چگونه باید با او رفتار کرد.

...پس نکته‌ی اول این است که اینها غیر منطقی‌اند، بدون اعتقاد حرف میزنند و حرفشان با عملشان یکی نیست.

حفظ الگوی بیداری اسلامی

نکته‌ی دوم: بحث مذاکره را پیش کشیدند، که ایران بیاید بنشینیم مذاکره کنیم. همین رفتار غیرمنطقی، در این دعوت به مذاکره هم وجود دارد. غرض آنها حل مشکلات و مسائل نیست - که من بعد توضیح خواهم داد - غرضشان یک کار تبلیغاتی است برای اینکه به ملت‌های مسلمان نشان دهند که ببینید این نظام جمهوری اسلامی بود با آن سرسختی، با آن ایستادگی، اما عاقبت مجبور شد بیاید باب مصالحه و گفتگو را با ما باز کند. وقتی ملت ایران اینجور است، شماها چه میگوئید دیگر؟ این را برای خاموش کردن و ناامید کردن ملت‌های سربرافراشته‌ی مسلمان که امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی اینها نسیم بیداری وزیده است و به خاطر اسلام احساس عزت میکنند، لازم دارند. از اول انقلاب، این یکی از هدف‌ها بود. از سال‌های اول انقلاب، یکی از هدف‌های آنها همین بود که ایران را پای

میز مصالحه و بدهستان بکشانند؛ بگویند بالاخره دیدید ایران هم که ادعا میکرد مستقل است، ایستاده است، ترس است، شجاع است، مجبور شد بیاید بنشیند پای میز مذاکره؟

...

میگویند بیائید مذاکره کنیم تا ایران حرف ما را قبول کند

نکته‌ی سوم این است که مذاکره در عرف آمریکائی‌ها و قدرتهای سلطه‌گر به معنای این است که بیائید بنشینیم گفتگو کنیم تا شما حرف ما را قبول کنید - هدف مذاکره این است - بیائید بنشینیم حرف بزنیم تا بالاخره نتیجه‌ی این حرف زدن و گفتگو کردن این باشد که مطلبی را که شما قبول نمی‌کردید، حالا قبول کنید. همین حالا در تبلیغاتی که آمریکائی‌ها در مورد مذاکرات راه انداخته‌اند - که چند وقت است لابد میشنوید - و سر و صدا و هیاهو دارند که بله، با ایران مذاکره‌ی مستقیم کنیم، چه کنیم، در همین حرفهای امروزشان هم این معنا کاملاً خودش را نشان میدهد: بیائیم بنشینیم تا ایران را قانع کنیم که از غنی‌سازی دست بردارد؛ از انرژی هسته‌ای دست بردارد. هدف این است. نمیگویند بیائیم بنشینیم مذاکره کنیم تا ایران ادله‌ی خودش را بیان کند، ما از فشار روی مسئله‌ی هسته‌ای دست برداریم، از تحریم دست برداریم، از دخالتهای امنیتی و سیاسی و غیره دست برداریم؛ میگویند بیائید مذاکره کنیم تا ایران حرف ما را قبول کند!

خب، این مذاکره که به درد نمی‌خورد؛ این مذاکره که به جایی نمیرسد. حالا گیرم دولت ایران قبول کرد، رفتند نشستند با آمریکائی‌ها مذاکره کردند. وقتی هدف این است، این چه مذاکره‌ای است؟ خب، معلوم است که ایران از حقوق خودش دست‌بردار نیست. هر جایی که در اثنای مذاکره ببینند طرف مقابل یک حرف منطقی‌ای می‌زند و آنها کم می‌آورند، در مقابل ایران همان‌جا مذاکره را قطع میکنند؛ میگویند ایران حاضر نیست حرف بزند! شبکه‌های خبری و سیاسی هم دست آنهاست؛ تبلیغات میکنند. این را ما تجربه کردیم. در این ده پانزده سال گذشته، دو سه مرتبه اتفاق افتاد که آمریکائی‌ها سر یک موضوع مشخصی به مسئولین ما پیغام دادند، اصرار کردند که یک امر خیلی لازم فوری فوری واجب است، بیاید بنشینیم یک صحبتی بکنیم. خب، ما مورین دولتی - معمولاً یک نفر، دو نفر - رفتند یک جایی نشستند صحبت کردند؛ بمجرد اینکه حرف منطقی اینها بیان شد و آنها جوابی نداشتند، یکجانبه مذاکره‌ها قطع شد! البته استفاده‌ی تبلیغاتی‌شان را هم کردند. این، تجربه‌ی ماست. خب، «من جرب المجرب حلت به الندامة».

مذاکره و تحریم‌ها

نکته‌ی چهارم: در تبلیغات وانمود میکنند که اگر ایران با آمریکا سر میز مذاکره بنشیند، تحریم‌ها برداشته میشود. این هم دروغ است. هدفشان این است که با وعده‌ی برداشتن تحریم‌ها، ملت ایران را وادار کنند که اشتیاق به مذاکره‌ی با آمریکا پیدا کند. تصور آنها این است که ملت ایران دیگر از تحریم‌ها به ستوه آمده‌اند، پدرشان دارد در می‌آید، همه چیز به هم ریخته است؛ پس ما بگوئیم خیلی خوب، بیائید مذاکره کنید تا تحریم را برداریم، یکهو جمعیت ملت ایران راه بیفتند که بله، بیائید مذاکره کنیم.

این حرف هم از همان حرفهای غیر منطقی و همراه با فریب و یک وسیله‌ای برای زور گوئی است. اولاً - همان طور که عرض کردیم - اینکه میگویند بیائید مذاکره کنیم، مقصودشان از مذاکره، واقعاً یک گفتگوی عادلانه و منطقی نیست؛ مذاکره یعنی شما بیائید حرفهای ما را قبول کنید، تسلیم شوید، تا ما تحریمها را برداریم. خب، اگر ملت ایران میخواستند تسلیم شوند، چرا انقلاب کردند؟ آمریکا بر اوضاع ایران مسلط بود و هر کار دلش میخواست، میکرد. ملت ایران انقلاب کردند برای اینکه از زیر یوغ آمریکا خارج شوند؛ حالا بیایند بنشینند باز مجدداً تسلیم شما شوند؟ این، اشکال اول.

اشکال بعد این است که تحریمها با مذاکره برداشته نخواهد شد؛ این را من به شما عرض بکنم. هدف تحریمها چیز دیگری است. هدف تحریمها خسته کردن ملت ایران است، جدا کردن ملت ایران از نظام اسلامی است. مذاکره هم که انجام بگیرد، اگر ملت ایران باز در صحنه باقی باشد و بر حقوق خود اصرار بورزد، این تحریمها وجود خواهد داشت. ملت ایران در مقابل این فکر غلط دشمن چه کار میکند؟

ببینید، یک ملاحظه‌ای در ذهن طرفهای مقابل ما هست که این ملاحظه را باز کنیم، تحلیل کنیم. آنها میگویند تکیه‌ی نظام جمهوری اسلامی به این مردم است؛ اگر توانستیم این مردم را از نظام جمهوری اسلامی جدا کنیم، قدرت مقاومت از نظام جمهوری اسلامی گرفته خواهد شد. این فکر طرف مقابل ماست. خب، این فکر دو قسمت دارد؛ یک قسمتش را درست فهمیدند، یک قسمتش را غلط فهمیدند، غلط کردند. آن قسمتی که درست فهمیدند، این است که بله، تکیه‌ی جمهوری اسلامی به این مردم است؛ پشتیبانی نظام اسلامی، هیچ کس جز انبوه توده‌های عظیم ملت ایران نیست؛ حصار این کشور و این نظام، همین مردمند. آنچه که غلط فهمیدند، این است که خیال کردند با فشار تحریم، با زورگوئی در زمینه‌ی مسائل بین‌المللی و بازرگانی و تولید و غیره، خواهند توانست ملت ایران را به زانو در بیاورند و عاجز کنند. اگر فکر میکنند خواهند توانست این پشتیبان را از جمهوری اسلامی بگیرند، اینجا را اشتباه کرده‌اند.

بله، ملت ایران در مقابل آنچه که دشمن میخواهد انجام دهد، دنبال تدبیر خواهد بود. ملت ایران دنبال شکوفائی اقتصادی، رونق اقتصادی و رفاه کامل است؛ اما ملت ایران نمیخواهد این را از راه ذلت در مقابل دشمن به دست بیاورد؛ این را میخواهد با نیروی خود، با عزم خود، با شجاعت خود، با پیشروی خود، با توانائی جوانانش به دست آورد؛ لا غیر. بله، تحریم، فشار است، آزار است - شکی نیست - اما در مقابله‌ی با این فشار و آزار، دو راه وجود دارد: ملتهای ضعیف وقتی که دشمن فشار آورد، میروند در مقابل دشمن تسلیم میشوند، خشوع میکنند، توبه میکنند. اما ملت شجاعی مثل ایران بمجرد اینکه دید دشمن دارد فشار می‌آورد، سعی میکند نیروهای درونی خود را فعال کند، با قدرت و شجاعت از منطقه‌ی خطر عبور کند؛ و همین کار را خواهد کرد. این هم تجربه‌ی سی ساله‌ی ماست.

کشورهائی در همین منطقه‌ی ما هستند و سی و چند سال در مشیت آمریکا بودند،

دولتهاشان نوکر و مطیع و فرمانبر آمریکا بودند؛ آنها کجا هستند؟ ملت ایران هم سی و چند سال در مقابل آمریکا ایستاده؛ ملت ایران کجاست؟ در مقابل سی سال فشار آمریکا، ملت ما از لحاظ پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت فرهنگی، آبروی بین‌المللی، نفوذ و اقتدار سیاسی، به جایی رسیده است که در دوران رژیمهای پهلوی و قاجار خوابش را هم نمیدیدند؛ نه مردم، نه مسئولان. ما تجربه کردیم، ما امتحان کردیم. سی سال ما در مقابل فشارهای آمریکا ایستاده‌ایم، اینجائیم؛ ملت‌هایی هم هستند که سی سال تسلیم آمریکا شدند و مراحل متعددی عقب‌بند. ما بدی ندیدیم از ایستادگی، از مقاومت. مقاومت، نیروی درونی یک ملت را احیاء میکند و به فعلیت میرساند. همین تحریم‌هایی که میکنند، به کمک ملت ایران خواهد آمد و ملت ایران را به اذن الله و به حول و قوه‌ی الهی به رشد و شکوفائی خواهد رساند. این، نکته‌ی مهمی است.

خب، امسال شما دیدید در این راهپیمائی، مردم چه کردند. نمیشود گفت مردم از گرانی و مشکلات شکایتی ندارند؛ چرا، گرانی هست، مشکلات اقتصادی هست، مردم هم آن را لمس میکنند - مخصوصاً طبقات ضعیف - اما این موجب نشد که مردم بین خودشان و نظام اسلامی فاصله بیندازند. مردم میدانند که آن دست قدرتمندی که بتواند این مشکلات را حل کند، نظام اسلامی است؛ آن اسلام عزیز و اسلام مقتدر و مسئولانی است که به اسلام پایبندند؛ اینها میتوانند مشکلات را برطرف کنند. تسلیم شدن در مقابل دشمنان، مشکلی را برطرف نمیکند.

تجربه عدم حسن نیت آمریکایی‌ها

نکته‌ی آخر: ما بعکس آنها، منطقی هستیم. مسئولین ما منطقی‌اند، ملت ما منطقی‌اند. حرف منطقی و کار منطقی را ما قبول داریم. آمریکائی‌ها نشان بدهند که زور نمیگویند، نشان بدهند که شرارت نمیکند، نشان بدهند که در حرف و عملشان غیر منطقی حرف نمیزنند و عمل نمیکند، نشان بدهند که به حقوق ملت ایران احترام میگذارند، نشان بدهند که در منطقه آتش‌افروزی نمیکند، نشان بدهند که در مسائل ملت ایران دخالت نمیکند؛ آنچنان که در فتنه‌ی ۸۸ دخالت کردند، از فتنه‌گران پشتیبانی کردند، شبکه‌های اجتماعی را در خدمت فتنه‌گران قرار دادند - یک شبکه‌ی اجتماعی آن روزها میخواست برای تعمیرات تعطیل کند، گفتند تعطیل نکن؛ برای اینکه بتوانند روی فتنه و آتش فتنه اثر بگذارند! - این کارها را نکنند، خواهند دید جمهوری اسلامی یک نظام خیرخواه است؛ مردم، مردم منطقی‌ای هستند. راه تعامل با جمهوری اسلامی فقط این چیزی است که گفتیم و لاغیر؛ از این راه میتوانند با جمهوری اسلامی تعامل داشته باشند. آمریکائی‌ها باید حسن نیت خودشان را اثبات کنند؛ نشان بدهند که درصدد زورگوئی نیستند. اگر چنانچه این را نشان دادند، آن وقت خواهند دید که ملت ایران پاسخ خواهد داد. شرارت نباشد، دخالت نباشد، زورگوئی نباشد، شناختن حقوق ملت ایران باشد، آن وقت جواب مناسب از طرف ایران داده خواهد شد.^{۱۳}

منشاء این حد از بیاعتمادی ایران اسلامی نسبت به ایالات متحده با نیمنگاهی به تاریخچه‌ی

تعاملات جمهوری اسلامی و آمریکا مشخص می شود.

حتی اگر از تاریخچه‌ی سیاه رفتار آمریکایی‌ها قبل از انقلاب چشم‌پوشی کنیم و فقط رفتار سی و چهار ساله اخیر آنها را بررسی نماییم، بازهم رفتار آمریکاییها مملو از رفتارهای تحقیرآمیز و خیانت‌های آشکار علیه ملت ایران است. رفتارهای اعتمادساز دولت موقت که حتی بعضاً چنان دایره‌ی گسترده‌ای می یافت که مخل امنیت ملی می گشت هیچگاه موجب اصلاح رفتار آمریکایی‌ها نشد.

ملت ایران برای باز پس گیری اموال و ادوات بلوکه شده خود در ابتدای انقلاب از راه مذاکره استفاده کرد. نتیجه آن - با خوش‌قصی عناصر غرب‌گرا که در تیم مذاکره کننده حضور داشتند- انعقاد بیانیهِ الجزایر بود که طی آن آمریکایی‌ها با اتخاذ امتیازات بی سابقه^{۱۴} در مقابل باز پس دادن حقوق مسلم ما عملاً ملت ایران را تحقیر کردند. و البته هنوز هم با وجود اینکه ایران به تعهدات خود عمل کرده اموال و تجهیزات نظامی بلوکه شده کشورمان هنوز به ما بازگردانده نشده است و کماکان بعد از سی سال هزینه‌ی انبار داری تجهیزات نظامی بلوکه شده‌ی ما را از حساب اموال مسدود شده‌مان کسر میکنند.

همین داستان در مورد آزادی‌گروگان‌های آمریکایی در لبنان (که توسط جمهوری اسلامی آزاد شدند) تکرار شد. ایالات متحده در قبال آزادی‌گروگان‌ها تعهداتی به جمهوری اسلامی داده بود که با بهانه‌های بی‌ربط (نظیر پیش کشیدن بهانه‌ی سلمان رشدی و ...) به تعهدات خود عمل نکرد. در دوره اصلاحات که دولت مردان ایرانی شعار گفت‌و‌گوی تمدن‌ها میدادند و به بیان رهبر انقلاب «در خطابه‌ی مسئولینمان مناقب آمریکا ذکر می شد» (۹۰/۵/۱۶) بازخورد آمریکایی‌ها هرگز از موضع یکجانبه‌گرایانه‌شان پایین نیامد... «همان روزها رئیس‌جمهور وقت آمریکا با سبکسری تمام، ایران را به عنوان محور شرارت معرفی کرد.» (۹۰/۵/۱۶)

حال، در شرایط امروز پیش روی ما، کسانی که از داخل جامعه ایران و با دغدغه‌ی منافع ملی جانب مذاکره با ایالات متحده را می‌گیرند باید پاسخگو باشند که با چه تضمینی مذاکرات آینده‌ی ما حول مسئله‌ی هسته‌ای بار دیگر مانند بیانیهِ الجزایر به پایمال شدن حقوق مسلم ما منجر نخواهد شد.

بررسی تطبیقی مساله مذاکره

مقدمه

برای فهم درست چرایی موضع‌گیری سیاست‌مداران ایرانی در مورد مذاکره با آمریکا و قضاوت در مورد صواب و خطا بودن آن لازم است ابتدا فهم دقیقی از جایگاه این مسئله در پازل مقابل داشته باشیم زیرا بدیهی است نوع بازخورد مناسب در مقابل اعمال هر کس بستگی به هدف او از انجام آن کار دارد.

۱۴. روزنامه ایران - ویژه‌نامه رمزعبور ۴ (سیاست خارجی) - شهریور ۸۹ - ص ۸۱

طراحی دشمن

«انسان با هوشیاری و زیرکی، حرکت‌های دشمن را تفرّس کند، زیر نظر بگیرد و هدف‌های دشمن را کشف کند؛ این خیلی مهم است. اگر شما در یک مبارزه‌ی شخصی، در یک دفاع شخصی که در مقابل یک حریف قرار میگیرید، بتوانید حرکت او را پیش‌بینی کنید، هیچ ضربه‌ای نخواهید خورد. اگر حواستان پرت شد، غافل شدید، تمرکز را از دست دادید، به چیز دیگری سرگرم شدید، نتوانستید پیش‌بینی کنید که او چه کار می‌خواهد بکند، حتماً ضربه می‌خورید. دشمن که نخواهید؛ او بیدار است» و آن‌ا‌خا الحرب الأرق و من نام لم ینم عنه « شما اگر حواست پرت شد، شما اگر از موقعیت خودت غافل شدی، دلیل این نمیشود که دشمنی هم که در مقابل توست، حواش پرت شده باشد؛ او ممکن است حواش جمع باشد، بزند. پس باید حواسها جمع باشد. اینکه ما این همه عرض میکنیم، توصیه میکنیم، تأکید میکنیم، هم به مسئولین، هم به مردم، که خودتان را به مسائل فرعی سرگرم نکنید، برای خاطر این است. اینکه به مطبوعات، به رسانه‌ها، به روزنامه‌ها، به پایگاه‌های اینترنتی که امروز رواج پیدا کرده است، هی سفارش میکنیم که از وارد کردن حرف‌ها و مطالب نادرست - که ذهن مردم را مشغول میکند - به فضای ذهنی مردم پرهیز کنید، به خاطر این است.»^{۱۵}

برای نیل به فهم جایگاه مذاکره در پازل دشمن امریکایی بهتر است مستقیماً به محاسبات استراتژیک امریکایی‌ها مراجعه نماییم. به همین منظور در این نوشته پایه‌ی تحلیلی خود را مبتنی بر گزارش راهبردی «موسسه سابان» زیر مجموعه «اندیشکده‌ی بروکینگز» که در سال ۲۰۰۹ به سرپرستی آقای «ام. پولاک» تدوین شده، قرار دادیم. جهت پرهیز از اطاله‌ی کلام از ذکر خلاصه‌ی مدون این گزارش اجتناب نموده و تنها از نتایج آن استفاده می‌نماییم.^{۱۶}

در فرازی از این گزارش همه‌ی راه‌حل‌های موجود ایالات متحده در مورد ایران به ۹ گزینه در چهار دسته زیر تقسیم بندی شده است:

- ۱- گزینه‌ی دیپلماتیک:
- ۱-۱- راهبرد اقناع: استراتژی چماق و هویج
- ۱-۲- راهبرد تعامل: تغییر رفتار ایران از راه تشویق ← حذف چماق و فربه کردن هویج
- ۲- گزینه نظامی:
- ۲-۱- خلع سلاح ایران

۱۵. بیانات در دیدار مردم قم - ۱۳۹۱/۱۰/۱۹

۱۶. جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به مقاله «دشمن که نخواهید؛ او بیدار است»، یاسر جلالی -

- ۲-۲- تهاجم یک جانبه اسرائیل
- ۳-۲- حمله محدود به تاسیسات هسته ای
- ۳- تغییر حکومت
- ۳-۱- حمایت از انقلاب های مردمی
- ۳-۲- استفاده از شورش های قومی
- ۳-۳- مساعدت در کودتای نظامی
- ۴- بازدارندگی از طریق محدودسازی

در این مقاله اشاره شده که سه راهبرد نظامی و براندازی و محدودسازی نمی توانند راهگشا باشند و فقط به عنوان مساعدت گزینه اول (راهبرد دیپلماتیک) قابلیت اجرای دارند. زیرا در بعد نظامی جمهوری اسلامی چندین بار با امریکا درگیر شده و در موارد متعددی نظیر جنگ تحمیلی، جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۸ روزه، مشکل آفرینی برای متجاوزین امریکایی در عراق و ... ایران پیروز میدان بوده و روند تحول موازنه‌ی قوای نظامی، مقتدرانه تر شدن پیروزی‌های نظامی جمهوری اسلامی در گذر زمان را نشان می‌دهد و امنیت اسرائیل و تنگه هرمز دسو مسأله حیاتی ایالات متحده است که در صورت تقابل نظامی، جمهوری اسلامی می تواند به صورت جبران ناپذیری آن دو را به مخاطره بیندازد.

در بعد براندازی نیز تلاش‌های سی و چند ساله‌ی امریکایی‌ها در کودتای نوژه مقابله مسلحانه مجاهدین خلق، حمایت از گروه‌های تروریستی و تجزیه طلب نظیر حزب کومله و دمکرات کردستان، حزب خلق عرب خوزستان، جدایی طلب‌های سیستان و خراسان شمالی (و در سال‌های اخیر نیز گروه تروریستی ریگی و پژواک و ...) و حمایت از فتنه‌ی ۸۸ و جریان برانداز ۷۸ و ... همگی به شکست انجامیده‌اند و تکیه‌ی مجدد به این گزینه راهگشا نخواهد بود. و گزینه آخر یعنی محدود سازی نیز همیشه با صرف وقت و پول بیشتر توسط جمهوری اسلامی دور زده شده است. به همین روی تکیه‌ی اصلی ایالات متحده در مهار ایران اسلامی بر گزینه‌ی دیپلماتیک استوار است. مدل اول دیپلماسی یعنی دیپلماسی اقتناع یا تاکتیک چماق و هویج روشی بوده که با توجه به نگاه سرشار از کینه‌ی دو طرف ایرانی امریکایی و نیز نگاه بالا به پایین امریکایی‌ها تا به حال مورد استفاده قرار گرفته در این روش ایالات متحده سعی می کند با اعمال فشار هر چه شدیدتر و باز گذاشتن راه تسلیم، رفتار طرف مقابل را کنترل کند. مقاله‌ی مورد بحث همچنین راه دومی را پیشنهاد می دهد مبنی بر اینکه با حذف چماق و ارائه‌ی مشقوق‌های قابل ملاحظه راه تعامل را با ایران در پیش بگیرند.

به نظر می‌رسد این پیشنهاد یعنی اینکه اصرار جمهوری اسلامی بر عدم مذاکره در شرایط گرگ و میش موجب شده تا برخی نخبگان سیاسی امریکایی بفهمند که دیپلماسی مبتنی بر فشار راه به جایی نخواهد برد و جمهوری اسلامی نشان داده است که توانسته از راه

استقامت مدبرانه‌ی خود در این سالها افق پیروزی خود را جلوه‌گر سازد.

بازخوانی مواضع برخی نخبگان

اکنون بعد از شناخت نگاه طرف امریکایی به مذاکره ایران و امریکا می‌توانیم با نگاه واقع بینانه تری واکنش نخبگان داخلی به این مقوله را تحلیل نماییم. بعد از این مقدمه، به بازخوانی برخی اظهار نظرهای نخبگان سیاسی در ماههای اخیر پرداخته و نهایتاً با در نظر گرفتن برنامه دشمن، به ارائه جمع بندی نهایی خواهیم رسید.

دکتر محمود احمدی نژاد

رئیس‌جمهور در حاشیه‌ی سفر به مقر سازمان ملل در نیویورک، می‌گوید:^{۱۷}

اگر روابط دو کشور (ایران و آمریکا) به جای تقابل بر تعامل مبنی بود، چقدر مسئله به نفع دو کشور تمام می‌شد... باید در عرصه‌ای جدا از مذاکرات هسته‌ای، موضوع ایران و آمریکا را حل و فصل کنیم... ما گفت‌وگو را رد نمی‌کنیم و اگر بنا به مذاکره در آمریکا باشد، مسائل زیادی برای گفت‌وگو وجود دارد. .. شرایط موجود در روابط بین ایران و آمریکا به ضرر هر دو کشور و شاید به ضرر همه‌ی دنیاست... جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد تا چنانچه دولت آمریکا قدمی برای ایجاد تفاهم بین دو کشور بردارد، در ذهنیت منفی خود نسبت به آمریکا تأمل کرده و کمک کند تا سریع‌تر روابط دو کشور بهبود یابد.

قطعاً این شرایط بین ایران و آمریکا نمی‌تواند ادامه یابد.

چرا توان خود را صرف تعامل با یکدیگر نکنیم؟

اگر آمریکایی‌ها اراده کنند که این مسئله تمام شود، کمک بزرگی به تفاهم خواهد بود.

روابط خصمانه‌ی میان ایران و آمریکا باید در جایی پایان یابد.

روند امور به سمت حل و فصل شدن مسائل جریان دارد.

اخیراً با ادبیات بهتری حرف می‌زنند. بسیار خوب، گفت‌وگو بهتر از دیگری است، ولی گفت‌وگو آدابی دارد. نمی‌شود اسلحه‌ای بالای سر ملت باشد و سخن از گفت‌وگو بگویند. گفت‌وگو برای چیست؟ گفت‌وگو برای تفاهم و عدالت و حق و رفع سوء تفاهم است. نباید از گفت‌وگو برای تحمیل نظر استفاده کرد. اصلاح گفتار و بیان لازم است. شما اسلحه را کنار بکشید، من خودم با شما صحبت می‌کنم.^{۱۸}

علیرضا سالاری، رئیس میز آمریکا در وزارت امور خارجه

در سال ۸۸ در گفت‌وگو با وال استریت ژورنال می‌گوید: «دولت جدید بر این باور است که

۱۷ محمود احمدی‌نژاد (رئیس‌جمهور)، شهریور ۱۳۹۱

۱۸ محمود احمدی‌نژاد (رئیس‌جمهور)، ۲۲ بهمن ۱۳۹۱

ما باید روابطمان را با قاره‌ی آمریکا افزایش دهیم که این شامل آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی می‌شود. به علاوه اینکه مسائل مربوط به آمریکا، پیش از این به طور کلی نادیده گرفته می‌شد. ما سعی می‌کنیم این شرایط را تغییر دهیم. افکار عمومی جهان بر این عقیده است که باراک اوباما می‌خواهد رویکرد آمریکا در مقابل جهان را تغییر دهد. ما در مورد عراق و افغانستان می‌توانیم به آن‌ها کمک کنیم و اگر آمریکا بی‌ریا تمایل خود را برای گفت‌وگو با ما نشان دهد، ما حتماً با آن‌ها مذاکره خواهیم کرد.»

و در رابطه با نظر رئیس‌جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «آقای احمدی‌نژاد جرئت بیشتری برای برداشتن گام‌های مؤثر دارد. او به هیچ وجه نگران بحث‌وجدل نیست و می‌خواهد با مسائل جدیدی روبه‌رو شود. او نگران افکار عمومی نیست و اگر فکر کند که مسئله‌ای درست است، حتماً آن را انجام خواهد داد. من مطمئن هستم که این خصوصیات برای دیپلماسی ما در مقابل آمریکا بسیار مؤثر هستند.»

دکتر علی لاریجانی

«اینکه آیا تحولاتی که در آمریکا رخ داده، می‌تواند جهت‌گیری جدیدی را نشان دهد، در تحلیل‌های ژورنالیستی مطرح شده است. اما آنچه ما می‌توانیم نظر دهیم رفتارهای آن‌ها (آمریکایی‌ها) است؛ باید ببینیم که چه گام‌هایی برمی‌دارند. درباره اینکه مذاکره با آمریکا خط‌قرمز است، ما هیچ وقت این امر را خط‌قرمز نگفته بودیم. رهبر معظم انقلاب، چند سال قبل، در سخنرانی مشهود، این نکته را فرمودند که ما رفتارهای آمریکایی‌ها را بررسی می‌کنیم. بنابراین باید دید که در دوره‌ی جدید، رئیس‌جمهور آمریکا چه رفتاری را از خود نشان می‌دهد.»^{۱۹}

دکتر محمدباقر قالیباف

«اگر به نحوه‌ی عملکرد دولت‌های جهان‌سومی در رابطه با محیط بین‌المللی (تا قبل از دهه‌ی ۸۰ میلادی) نگاهی بیندازیم، به خوبی مشاهده می‌کنیم که اغلب آن‌ها توانایی درکی واقع‌بینانه از محیط بین‌المللی و جایگاه و نقش کشور خود در این عرصه ندارند؛ به این معنا که تلقی آن‌ها بر اساس سمت‌وسویی احساساتی تعیین شده است. نگاهی به جامعه و سیاست در ایران معاصر نیز مجموعه‌ای از این دیدگاه‌های هراس‌گونه را از دنیای بیرون نشان می‌دهد. دیدگاه‌هایی که در سایه‌ی آن‌ها، ایران رویکردی بدبینانه و نامعقول و به دور از واقع‌بینی نسبت به دنیا داشته است. البته هیچ کس نمی‌تواند آثار مخرب غربی‌ها را در سرنوشت ایرانیان در نظر نگیرد، ولی برداشتی که ایرانیان از تجربه‌ی تاریخی خود در ارتباط با غرب دارند، متأسفانه در ابعادی خاص، امکان تعامل معقول آن‌ها را با دنیای بیرون از آن‌ها گرفته است. دولت توسعه‌گرا، همان طور که باید به محیط داخلی خود توجه داشته باشد، باید بتواند با محیط خارجی ارتباط سازنده برقرار کند و با اتخاذ رویکردی معقول و واقع‌بینانه، تعامل با دنیای بیرون را مدیریت کند؛ سیاست خارجی‌ای که در آن، مسئله‌ی زمینه‌سازی برای توسعه، محور باشد. رها شدن سیاست خارجی از دیدگاه‌های

۱۹ مصاحبه‌ی تلویزیونی شبکه‌ی العالم، ۹ بهمن ۱۳۹۱

تهدیدگرایانه‌ی صرف، گامی مهم در این مسیر است... دولت توسعه‌گرا، در سیاست خارجی خود، به گذر از دیدگاه‌های احساساتی به سوی واقع‌گرایی نیازمند است. این گذر را می‌توان رنسانس سیاست خارجی ایران نامید. رنسانسی که در نهایت، میزان تنش با دنیای بیرون را برای ایران کاهش می‌دهد. این تنش‌زدایی بسیاری از فرصت‌های موجود در محیط بین‌المللی را برای ایران به ارمغان خواهد آورد؛ فرصت‌هایی که نیاز ضروری ایران در روند توسعه هستند.^{۲۰}

دکتر محمد جواد لاریجانی

«اوایل انقلاب عده‌ای از دوستان اصلاح‌طلب که سوپرا دیکیالیست بوده‌اند، مذاکره با آمریکا را تابو می‌دانستند؛ اما انگار روح‌القدس در آنان نازل شد و تبدیل به یک سوپر لیبرالیست شدند. زمان ریاست‌جمهوری آیت‌الله هاشمی، نقشه‌ی تعامل با آمریکا چیده شد، ناگهان آقای مهاجرانی در مقاله‌ای نوشت که مذاکرات آمریکا کار خوبی است، اما باید اعتراف کنیم که حریف آمریکا نمی‌شویم. اگر منافع نظام ایجاب کند، با آمریکا و حتی در قعر جهنم هم با همه مذاکره می‌کنیم.»^{۲۱}

دکتر محسن رضایی

«ما پیش از آغاز مذاکره با آمریکا، باید با گروه ۵+۱ به یک نتیجه‌ی مثبت برسیم؛ چرا که این گروه کانال خوبی برای مذاکره با ابرقدرت‌هاست. ما باید توجه داشته باشیم اگر سرنوشت کشور با هر کدام از ابرقدرت‌ها را بدون تعامل با دیگر قدرت‌های جهانی پیوند دهیم، به طور ناخواسته وارد دعوای بین ابرقدرت‌ها خواهیم شد. ما رابطه‌ی خوبی با گروه ۵+۱ داریم و باید فعالان ما در عرصه‌ی سیاست خارجی همین رابطه‌ی خوب را به طور جدی به نتیجه برسانند.»^{۲۲}

دکتر منوچهر متکی

«موضوع ایران و آمریکا موضوعی حزبی نیست، بلکه پروژه‌ای ملی است. پس از انقلاب، موضع‌گیری هر حزب (اعم از چپ و راست) در جهت مناسبات ایران و آمریکا با افشاگری حزب رقیب نیمه‌تمام به پایان می‌رسید. دو کشور ایران و آمریکا دو پرونده‌ی قطور (۳۴ و ۳۷ ساله) دارند و بازسازی رابطه این دو کشور نیاز به زمینه‌سازی دارد. بر اساس بیانات مقام معظم رهبری در شیراز، عدم رابطه‌ی ما و آمریکا تا ابد نیست و این نشان می‌دهد که این رابطه نیازمند بررسی است. در این راستا، با حل مسائلی می‌توان این رابطه را بازسازی کرد و یکی از مقدمات این رابطه وجود اراده‌ی سیاسی در طرفین رابطه است.»^{۲۳}

۲۰ محمدباقر قالیباف، مهر ۱۳۹۱، همشهری ماه

۲۱ ۱۷ آبان ۹۱

۲۲ یاسوج، ۲۱ آبان ۱۳۹۱

۲۳ در گرگان، ۲۰ آبان ۱۳۹۱

«اگر شرایطی باشد که عزت و منافع کشور تأمین شود، مقام معظم رهبری اجازه مذاکره و رابطه را خواهند داد؛ همان‌طور که در مسائلی مانند عراق، افغانستان و پرونده هسته‌ای به‌صورت موقت و موردی بین دو کشور مذاکراتی انجام گرفته است.»^{۲۴}

مصطفی کواکبیان

«من در طول شش ماه تحریم‌ها را به سمتی خواهم برد که به سوی لغو شدن پیش برود و به نظر من مذاکرات فعلی به جایی نمی‌رسد. ریشه تمام این مسائل به بحث رابطه ایران و آمریکا برمی‌گردد و اگر رییس‌جمهور شوم در کمتر از یک سال بر اساس نظر رهبری رابطه با آمریکا را برقرار خواهم کرد مذاکرات باید بر مبنای برد - برد صورت بگیرد و اگر فکر کنیم که یک‌سره در تمام مذاکرات ما باید برنده شویم، اسم این مذاکره نیست و حتی در قرآن کریم آیه «انا فتحنا لک فتحا مبینا» برای پیروزی در جنگ نیامده است و شأن نزول آن برای صلح در پیمان حدیبیه است.»^{۲۵}

جمع‌بندی

قبح شکنی

«این حرفهایی که گاهی زده می‌شود، از طرف بعضی مسؤولین ... گاهی زمزمه می‌کنند: «چرا اینها با آمریکا مذاکره نمی‌کنند؟ چرانی می‌گویند؟ چرانی روند حرف بزندان؟ حرف زدن چه ضرری دارد؟!» خیال می‌کنند حرف زدن دو نفر آدم معمولی است که گوشه‌ای بنشینند و صحبت کنند. نمی‌فهمند این مذاکراتی که دشمن این قدر روی آن اصرار می‌کند، چه خطرات بزرگی برای جمهوری اسلامی دارد؛ که من شمه‌ای از آنها را عرض کردم.

بنده معتقدم که تکرار این حرفها از طرف آنها هم، کار بدی است. من این را عرض می‌کنم. این نظر بنده است. بنده معتقدم: برای رایج کردن یک گناه در عمل، یکی از راههایش این است که آن گناه را در زبانها رایج کنند. آن قدر بگویند که قبحش از بین برود! شما قضیه فلسطین و سرنوشت شومی را که بعضی از فلسطینیها برای خودشان و ملت فلسطین قبول کردند، ببینید! امروز این تجربه بسیار عظیم و عبرت بزرگی است. از بس مدام در گوشه و کنار، کسی چیزی گفت و دیگران به او تشر نزدند! می‌گفتند: «چه مانع دارد که ما با اسرائیل صحبت کنیم؟!» دیگر نگفتند: «دشمن غاصب!» نگفتند: «این دشمن غاصب است. این در خانه فلسطینیها نشسته است. چه مذاکره‌ای؟! مذاکره با او این است که بگویند فلان فلان شده، از خانه ما برو بیرون!» مذاکره با غاصب، این است. مذاکره با ظالم این است که بگویند: «فلان فلان شده، چرا این قدر ظلم می‌کنی؟!» مذاکره، یعنی این. والا، مذاکره دوستانه، که بروند و بگویند و بخندند و او چیزی بگوید و این چیزی بگوید و بعد چانه بزنند، و این که گفته شود «دیگر با غاصب این حرفها را نداریم»، چه معنی دارد؟! هیچ کس هم به آن کسانی که می‌اسم مذاکره با اسرائیل را آوردند و آوردند و تشر نزدند، تا عیب و قبحش در نظرها از بین

۲۴ روحانی: در نشست هفتگی جامعه وعاظ تهران - اسفند ۱۳۹۱

۲۵ ۱۳۹۲/۲/۹ - دانشگاه شهرکرد

رفت و آخرش به این روز تلخ و سیاه رسید. نکند کسانی که هی اسم مذاکره را این جا و آن جا و در داخل ملت ایران می آورند، قصدشان اینها باشد! ملت ایران، ملتی است که احتیاج به مذاکره و مراوده و ارتباط با دشمن مستکبر ندارد. مگر شما ضعیفید؟! مگر ملت ایران ملت کوچکی است؟! مگر ملت ایران، قدرت دفاع از خود را ندارد؟! ما چه احتیاج داریم به این که به در خانه مستکبرین، مستبدین و دیکتاتورهای بین‌المللی برویم؟!»^{۲۶}

بنظر می رسد مجموعه نخبگان و خواص سیاسی جامعه، در ماههای اخیر، مغرضانه با غافلانه در پازل «قبح شکنی» مذاکره با آمریکا بازی کرده و علاوه بر عدم اجرای وظیفه خود در راستای تشریح علل دشمنی با آمریکا، خود بر زبان آورنده و مروج بوده اند.

انحراف از مسیر مقاومت

این افراد نه تنها در پازل قبح شکنی عمل کرده بلکه به هیچ وجه موضعی شبیه رهبری از خود ارائه نکرده اند. بدین معنا که ایشان هنگام اظهار نظر در مورد مساله آمریکا، ابتدا با ارائه مقدمات، شواهد دشمنی و تبیین اصل دشمنی پرداخته، سپس به این گزاره می رسند که «من به این اظهارات خوشبین نیستم، اما مخالفت هم ندارم.»^{۲۷} لکن بسیاری از خواص بدون هیچ مقدمه و توصیفی، با دریافت کوچکترین پالسی از طرف آمریکایی و تحت تاثیر بازی های رسانهای، به سادگی اعلام آمادگی برای مذاکره می کنند!

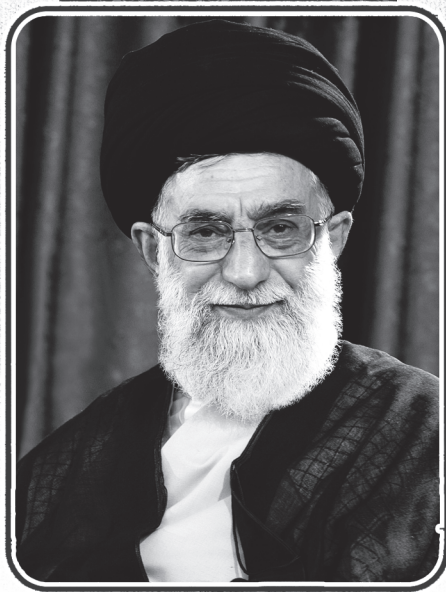
چه باید کرد؟

در این عرصه‌ی جدی و حساس، یک حرکت اشتباه، همچون اظهار نظر برخی مسئولین یا خواص، که گاهی به صورت ناخودآگاه و با شیطننت یک خبرنگار انعکاس جهانی می‌یابد، ضربه‌ی جبران‌ناپذیری به سیاست‌های جاری کشور می‌زند.

نکته‌ی دیگر در مورد نخبگان جامعه و مؤثرین سیاسی اجتماعی است. در شرایط فعلی شاید مهم‌ترین وظیفه‌ی نخبگان، یادآوری و تأکید مجدد بر اصول و ارزش‌های انقلاب و مطالبه‌ی آن از مسئولین و مؤثرین کشور باشد. داشتن تحلیل همه‌جانبه، رصد دقیق تحركات و نیز مواجهه‌ی عاقلانه، منطقی و واقع‌بینانه با مسائل و اتفاقات پیش رو بسیار حائز اهمیت است. ایجاد حلقه‌های مباحثه و کرسی‌های فکری و تبیین ابعاد شرایط فعلی کشور و محیط بین‌الملل می‌تواند به رسیدن به گفتمان مشترک و استخراج تحلیل همه‌جانبه کمک کند.

۲۶ بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان - ۱۳۷۲/۸/۱۲

۲۷ بیانات در حرم مطهر رضوی - ۱۳۹۲/۱/۱



این حرفهایی که گاهی زده می‌شود، از طرف بعضی مسئولین ... گاهی زهرمه می‌کنند: «چرا اینها با آمریکا مذاکره نمی‌کنند؟ چرا نمی‌گویند؟ چرا نمی‌روند ... صرف بزنند؟ حرف زدن چه ضروری دارد؟» خیال می‌کنند حرف زدن دو نفر آدم معمولی است که گوشه‌ای بنشینند، و صحبت کنند نمی‌فهمند این مذاکراتی که دشمن این قدر روی آن اصرار می‌کند چه خطرات بزرگی برای جمهوری اسلامی دارد؛ بنده معتقدم: برای رایج کردن یک گناه در عمل، یکی از راههایش این است که آن گناه را در زبانها رایج کنند آن قدر بگویند که قبضش از بین برود نکند کسانی که می‌اسم مذاکره را این جا و آن جا و در داخل ملت ایران می‌آورند قصدشان اینها باشد!



پسج دانشجویی دانشگاه شریف

Eamil:bsut@chmail.ir

تلفن تماس: ۰۲۱۶۶۰۲۲۷۱۰